



ترجمه فریدون خامنه‌پور

بررسی اجمالی تاریخ سینمای ایتالیا از آغاز تا امروز

در ۱۱ نوامبر ۱۸۹۵، فیلیوتسو آیرینی دستگاه کینوتوگراف خود که قادر به فیلمبرداری، چاپ و پخش فیلم بود را به ثبت رساند. از آن تاریخ، از لحاظ تکنیکی، صنعت فیلمسازی در ایتالیا آغاز به فعالیت نمود. ولی در واقع اولین تولید سینمایی با ارزش این کشور در سال ۱۹۰۵ ساخته شد. در حد فاصل بین سالهای ۱۸۹۵ تا ۱۹۰۵، میدان فعالیتهای سینمایی منحصر به نمایندگان فرانسوی لومیر بود. چندین کارآموز و مقلد محلی، صحنه‌های زندگی روزمره را ثبت می‌کردند و لئوپولد و فرگولی، هنرمندی که تخصصش در به نمایش درآوردن تقلید از شخصیت‌های سرشناس بود، چندین حلقه کوتاه فیلم به مجموعه نمایشات شعبده‌بازیش افزود. برای اولین بار در سال ۱۹۰۰، نمایشنامه‌ای عاشقانه مستقیماً از روی اجرای تئاتری بر صحنه توسط شرکت ایتالیایی فرانسوی

کوچکی فیلمبرداری شد. اولین فیلم خبری ایتالیایی توسط روبرتو اُمینیا با سرمایه‌گذاری یک فروشنده عینک به نام آرتور و آمبروزیو ساخته شد. سال ۱۹۰۵ نقطه عطفی در سینمای ایتالیا قلمداد می‌شود، زیرا در این سال آلبرینی و همکارش دانته سانتونی اولین استودیوی فیلمسازی را در شهر رم ساختند، و اولین فیلم داستانی ایتالیایی به نام «تصرف رم» را تولید کردند. این فیلم همچنین اولین تولیدی بود که بعدها به عنوان نوع سنتی سینمای ایتالیا، یعنی فیلمهای پرشکوه تاریخی، شهرتی به دست آورد. کمپانی آلبرینی - سانتونی در سال ۱۹۰۶ به کمپانی چینیز تبدیل گردید و این کمپانی جدید تا اواخر دهه سی نقش مهمی در سینمای ایتالیا ایفا کرد.

ولی این شهر رم نبود، بلکه تورین بود که در سالهای اولیه پیدایش سینما در ایتالیا به عنوان مهمترین مرکز تولید فیلم این کشور محسوب می‌شد. آمبروزیو با ساختن استودیویی با سقف شیشه‌ای در تورین و شروع به تولید فیلم از سال ۱۹۰۶، پیشقدم این امر بود. فهرست این فیلمها بیشتر شامل ملودرامها و کمدهایی بود که در برخی از آنها، آندره دید، کمدين معروف فرانسوی (که در ایتالیا به نام کرتینی شهرت داشت) نقش اول را بازی می‌کرد. در سال ۱۹۰۸، در این استودیو، اولین نسخه از فیلمهای متعدد ایتالیایی به نام «آخرین روزهای پمپی» ساخته شد. بزرگترین رقیب آمبروزیو در تورین، کمپانی فیلمسازی «ایتالا - فیلم» متعلق به جوانی پاسترونه بود. تعداد کمپانیهای تولید فیلم در سالهای ۱۹۰۷ و ۱۹۰۸ در شهرهای تورین، رم، میلان و حتی ناپل افزایش یافت؛ تا اینکه در اواخر دهه اول قرن بیستم اساس استوار صنعت ملی فیلمسازی ایتالیا بنا نهاده شد. روند تولید فیلمهای ایتالیایی این دوره در زمینه فیلمهای پرزرق و برق تاریخی بود. کارگردان ایتالیایی ماریو کازرینی در کمپانی چینیز در رم با ساختن فیلمهای پرشکوهی همانند *تاللو گاریبالدی* (هر



«بوار و در مدرسه» با شرکت آندره دید (نفر سمت چپ)

«کابیریا» ساخت پاسترونه، که از اسم مستعار پیروفوسکو استفاده می‌کرد، به نقطه اوج خود رسید. هرگز تا آن زمان در هیچ نقطه‌ای از جهان فیلمی بدان پرشکوهی ساخته نشده بود. بودجه این فیلم که بالغ بر یک میلیون دلار بود، بالا ترین هزینه فیلمسازی را تا آن زمان به خود اختصاص داد و ساختن آن قریب دو سال به طول انجامید. د کورهایی که در داخل استودیو در تورین ساخته شدند، حتی با استانداردهای امروزی نیز پرشکوه محسوب می‌شوند. صحنه‌های خارجی، در تونس، سیسیل و در جوار کوه‌های آلپ فیلمبرداری شدند. از جمله صحنه‌های فراموش نشدنی این فیلم، محاصره شهر سیراکوزا و عبور قشون هانیبال همراه با فیله‌ها را می‌توان نام برد. نماهای تعقیبی (تراولینگ) و سایر فنون پیشرفته آن دوره، این فیلم را به صورت یکی از بزرگترین

دو محصول (۱۹۰۷)، مارکوویسکونتی و رمثولیت (هر دو محصول ۱۹۰۸)، بناتریس چنچی، ژان دارک و مکبث (همه محصول ۱۹۰۹)، هملت، آناگاریبالدی، ال‌سید، فدریکو بارباروسا و لوکرتسیا بورجا (همه محصول ۱۹۱۰)، دانتته و بناتریس، پارسیفال و زیگفريد (همه محصول ۱۹۱۲) و باز هم نسخه‌ای دیگر از فیلم «آخرین روزهای پمپی» به سال ۱۹۱۳، پیشقدم این نوع فیلمهای تاریخی و حماسی بود که در ایتالیای آن زمان رونق فراوانی یافت. انریکو گواتزونی اولین نسخه فیلم «کووادیس» را در سال ۱۹۱۲ در هشت حلقه ساخت. این فیلم یکی از بزرگترین تولیدات سینمایی آن زمان محسوب می‌شود و در آن از د کوره‌های عظیم، هزاران سیاهی لشکر و شیرهای حقیقی استفاده شده است. در سال ۱۹۱۴ عظمت فیلمهای تاریخی با فیلم



«کوودایس» ساخته انریکو گوازونی

طبقه بود و نه خواست مردم. سلیقه توده مردم در فیلمهای ملودرام و کمدی منعکس بود و این امر سبب رونق این نوع فیلمها در آن دوره نیز گردید. موفقیت بین‌المللی سینمای ایتالیا در اوایل دهه ۱۹۱۰، همراه با گسترش و رونق سریع سیستم ستاره‌سازی در سینما بود. معروفترین این ستارگان آن دسته از بازیگران زنی بودند که در فیلمهای ملودرام یا حماسی پرزرق و برق نقش اصلی را ایفا می‌کردند و همانند همکارانشان در اپرا به آنها لقب دیو می‌دادند. در بین معروفترین آنها می‌توان از ایتالیا آلبرانتا مانتزینی، فرانچسکا برتینی، لیدا بُری، لینا کاولیری، هسپریا و ماریا یا کوبینی نام برد، و در میان معروفترین بازیگران مرد می‌توان از امیلیو گبونه، قهرمان فیلمهای سریال «زالامورت» و بارتولومئو پاگانو (که بیشتر به نام ماسیست، نقشی که در فیلم کابیریا بازی کرد، معروف بود) نام برد. درخواست دستمزدهای سنگین توسط ستاره‌های سینما و افزایش هزینه‌های

موفقیت‌های سینمایی زمان خود در آوردند. این فضا در عرصه جهانی از موفقیت تجاری قابل توجهی برخوردار شد و در آمریکا بر آثار سسیل بی. دوئیل و دیوید وارک گریفیث تأثیر گذاشت. یکی از هنرپیشگان اصلی فیلم کابیریا که در نقش ماسیست هرکول نمه ظاهر شد، بعدها به عنوان قهرمان فیلمهای حماسی در بسیاری از فیلمهای ایتالیایی ظاهر گردید. فیلمنامه کابیریا توسط نویسنده و شاعر معروف ایتالیایی «گابریله دنونتیو» نوشته شده است که در آن زمان بسیاری از آثارش به فیلم برگردانده شدند. اما او تنها چهره ادبی نبود که به خدمت سینما درآمد، زیرا بر خلاف ایالات متحده آمریکا که در آنجا کمپانیهای سینمایی توسط غولهای خود ساخته اداره می‌شدند، کمپانیهای فیلمسازی ایتالیا در انحصار اعضای فرهنگی طبقه اشراف بود و آنها علاقه خاصی به ادبیات و نمایشنامه داشتند. آنچه باعث رونق فیلمهای پرزرق و برق در صنعت سینمای ایتالیا شد، نفوذ این



«کابیریا» ساخته پاسترونه

تولید فیلمهای حماسی پرشکوه، سبب گردید که به تدریج از تعداد تولید اینگونه فیلمهای پرزرق و برق کاسته شود. ولی حتی تا سالهای اخیر این نوع فیلمها نقش مهمی در صنعت فیلمسازی ایتالیا بازی می‌کردند.

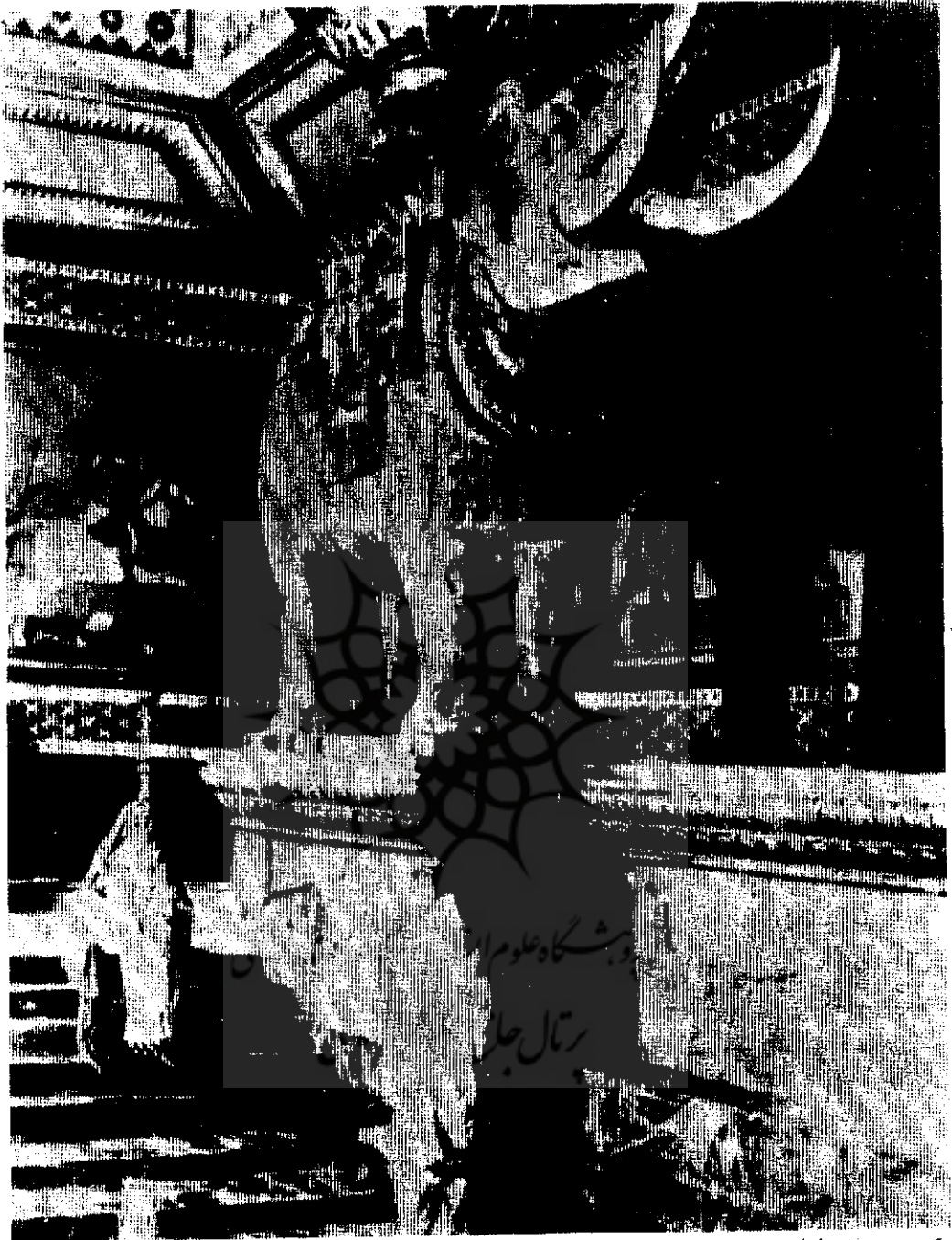
در سینمای ایتالیای آن دوره، چندین اقتباس قابل توجه از نمایشات تئاتری یافت می‌شود که از جمله می‌توان فیلم «داستان یک پی‌رو» (۱۹۱۳) ساخته گنت بالداسارینگرونی را نام برد.

اهمیت این فیلم بخاطر پرداخت واقع‌گرایانه به صحنه‌های خارجی در آن است. تمایل به سبک واقع‌گرایی در چندین فیلم موفق سالهای جنگ جهانی اول مشهود است. معروفترین این فیلمها «گم گشته‌ها در تاریکی» (۱۹۱۴) اثر نینومارتالیو است. در این فیلم تضاد زندگی کاخ‌نشینان و کوخ‌نشینان ناپل با واقع‌گرایی اجتماعی و پرداخت به جزئیات حقیقی چنان ماهرانه به تصویر درآمده است که از نقطه نظر تاریخ‌نویسان سینما، این فیلم به‌عنوان پیشرو فیلمهای نئورئالیستی اواخر دههٔ چهل محسوب می‌شود. از دیگر فیلمهای پرارزش در زمینهٔ واقع‌گرایانه «خاکسترها» (۱۹۱۶) اثر فیوماری را می‌توان نام برد که فیلمبرداری آن در ساردینا انجام یافت و ایلانورا دوز، بازیگر افسانه‌ای تأثیر ایتالیا در تنها نقش سینمایی خود ظاهر شد.

ظاهراً موفقیتی که سینمای ایتالیا در اوایل دههٔ ۱۹۱۰ به دست آورده بود، در طول سالهای جنگ و برای مدت کوتاهی پس از متارکهٔ جنگ، هرچند در معیاری پائین‌تر، ولی کماکان ادامه یافت. از مشخصات این خوشبینی، با وجود علایم قریب‌الوقوع بحران، بنانهادن چندین کمپانی فیلمسازی جدید بلافاصله پس از جنگ بود. از جمله این کمپانیها می‌توان «تپسی» را نام برد که توسط درام‌نویس معروف لوییجی پیراندلو و دوتن از شرکایش در سال ۱۹۱۹ بنا نهاده شد. ولی در ظرف یک یا دو سال صنعت سینمای ایتالیا تحت فشار کامل رقابت روزافزون خارجی، به خصوص از طرف

کشورهای ایالات متحده آمریکا و آلمان قرار گرفت. در سال ۱۹۲۲، صنعت سینمای ایتالیا تقریباً فلج شده بود، به طوری که فقط شش درصد فیلمهایی که در این کشور به نمایش در می‌آمدند، تولیدات ملی آن محسوب می‌شدند. تلفیق سرمایه‌های چندین کمپانی فیلمسازی در «اتحادیه سینماتوگرافی ایتالیا»، جهت مبارزه با رقابت کمپانیهای خارجی، تلاشی بی‌بهره بود. تعدادی از کمپانیهای بزرگ و بسیاری از شرکت‌های کوچک فیلمسازی ورشکست شدند و این امر باعث مهاجرت کارگردانها، تکنیسینها و بازیگران ایتالیا به کشورهای آلمان، فرانسه و ایالات متحده آمریکا گردید.

همچنانکه بحران شدت می‌گرفت دیگر تهیه سرمایه برای تولیدات ملی تقریباً امکان‌ناپذیر بود، چنانکه در اواسط دههٔ بیست تولیدات ملی به طور متوسط به ده فیلم در سال تنزل یافته و کیفیت همچون کمیت به پائین‌ترین نقطه تنزل خود رسیده بود. هنگامی که کمپانیهای آمریکایی اقدام به فیلمبرداری تولیدات با اعتباری در خاک ایتالیا نمودند، برای زمانی کوتاه امیدی جهت احیاء صنعت سینما در این کشور زنده شد. از جمله فیلمهای آمریکایی که در این زمان در ایتالیا فیلمبرداری شدند می‌توان خواهر سفید (۱۹۲۳) و روملا (۱۹۲۴) که هر دو ساخته کینگ ویدور هستند را نام برد. ولی فیلمبرداری فیلم هالیوودی بن‌هور (۱۹۲۶) در ایتالیا با شکست مفتضحانه و عظیمی مواجه شد و مخارج بیش از حد، تأخیر در امر تولید و تصادفات مهلک باعث گردیدند که بقیه فیلمبرداری به استودیویی در هالیوود منتقل شود. این فاجعه ضربتی هولناک به امیدهایی که به تجدید حیات و پیشرفت سینمای ایتالیا بسته شده بود وارد آورد. معهذاً، در اواخر دورهٔ صامت سینما، تولید چندین فیلم باعث تجدید حیاتی نسبی گردید، منجمله دو فیلم ساخت ماریوکامیرینی به نامهای کیفی تپی (۱۹۲۷) که در آفریقا فیلمبرداری شد و ژتایی (۱۹۲۹) که به طور جدی مسایل اجتماعی وقت را مورد بررسی قرار داد و



«کابیریا» ساخته پاسترونه

فیلم بعدها توسط فاشیستها به عنوان اولین نمونه ای که حقیقتاً بیانگر روح وطن پرستی است، مورد ستایش قرار

همچنین فیلم آفتاب (۱۹۲۹) اثر آلساندر و بلازتی که گویای داستان احیاء اراضی لم یزرع و مردابها بود. این



«آفتاب» ساخته‌ی ساندر بلارتی

در بین کارگردانان ایتالیایی، فقط بلارتی و کامیرینی در این زمینه نتایج نسبتاً موفقی به دست آوردند؛ بلارتی با فیلمهای زمین مادر (۱۹۳۰) و رستاخیز (۱۹۳۱) و کامیرینی با فیلمهای فیگارو و روز با شکوهش (۱۹۳۱) و چه مردان متقلبی (۱۹۳۲). در فیلم آخری ویتوریو دسیکا به ایفای نقش پرداخت. وی در آن زمان یکی از معروفترین هنرپیشگان ایتالیایی محسوب می‌شد و بعدها به مقام یکی از بزرگترین کارگردانهای این کشور نایل گردید.

ژانری (نوع فیلم براساس فرم، محتوا، تکنیک و غیره) که به بهترین وجهی نمایانگر ویژگیهای خاص سینمای ایتالیا در دهه‌ی سی محسوب می‌شود عبارت از فیلمهای پرزرق و برق، کمدیها و یا درامهای احساساتی بود که پس زمینه‌ای پرشکوه داشتند و با تعریض به فیلمهای «تلفن سفید» معروف شدند. شاخص این فیلمها عبارتند

گرفت.

رژیم فاشیستی موسولینی در عصر صامت سینمای ایتالیا، دخالت کمی داشت. به جز آنکه نسبت نمایش فیلمهای ایتالیایی به فیلمهای وارداتی را بر حسب یک به ده تعیین نمود و «اتحادیه سینماتوگرافی آموزشی» را تأسیس کرد. در ابتدا این ارگان، مسئول تولید فیلمهای آموزشی و علمی بود و بالاخره مختص تولید فیلمهای خبری و مستند تبلیغاتی شد. ولی دخالت رژیم فاشیستی پس از اختراع سینمای ناطق به مراتب افزایش یافت. معرفی سینمای ناطق در ایتالیا به کندی انجام پذیرفت. «نغمه‌های عشق» ساخته‌ی جنارو ریگلی به سال ۱۹۳۰، اولین فیلم ناطق ایتالیایی محسوب می‌شود. همانند سایر نقاط، اولین فیلمهای ناطق ایتالیایی خسته‌کننده و گزافه‌گو بودند و بیشتر به نمایشنامه‌های تأثری فیلمبرداری شده شباهت داشتند.

از: بهشت (۱۹۳۲) اثر گیدو برینونه، با هم در تاریکی (۱۹۳۳) اثر جتارو ریگی، یا پول یا زندگی (۱۹۳۳) اثر کارلو براگالیا. این فیلمهای سرگرم کننده تفریحی غالباً بر اساس آنچه که سلیقه عوام می طلبید، ساخته می شدند. ولی عامل دیگری که سبب گردید در این فیلمها به مسایل جدی توجه نشود آن بود که روشی انتخاب شود تا از برانگیختن خشم سانسورچیان رژیم فاشیستی پرهیز گردد. اولین فیلم ایتالیایی که آشکارا جهت تبلیغ رژیم فاشیستی ساخته شد، جنگجوی لاجوردی (۱۹۳۲) اثر ریگی نام داشت. این فیلم در ستایش نیروی هوایی موسولینی ساخته شده است. فیلمهای کثیری بر اساس این زمینه ساخته شدند، منجمله پیراهن سیاه (۱۹۳۳) اثر جوواکینو فورتزانو و نگهبان قدیمی (۱۹۳۵) اثر بلازینی. سایر فیلمهایی که به طور رسمی مورد حمایت دولت قرار گرفتند بر اساس فتوحات تاریخی ایتالیا ساخته شده بودند تا انگیزه احساس غرور ملی را در مردم برانگیزند. از جمله این فیلمها می توان فیلم ۱۸۶۰ (۱۹۳۳) اثر بلازینی و جاسوس آفریقایی (۱۹۳۷) اثر کارمینه گالونه را نام برد. حکومت استبدادی موسولینی در اواسط دهه سی، سعی و تلاش عظیمی در امر تشویق توسعه صنعت سینمای ایتالیا در راستای خدمت به دولت نمود. دولت در سال ۱۹۳۵، «اداره عمومی امور سینماوگرافی» را در جهت هم آهنگ ساختن امور سینمایی به عنوان بخشی از وزارت فرهنگ ملی بنا نهاد. تقریباً هم زمان با این رویداد، بخش سینمایی ویژه ای به یکی از بانکهای عمده ایتالیا تعلق گرفت تا از طریق آن در جهت ساختن فیلمهایی که مورد تصویب دولت قرار گرفته شده اند، سرمایه در اختیار تهیه کنندگان قرار گیرد. دولت همچنین در سال ۱۹۳۵ مدرسه سینمایی معروف به «مرکز سینمای تجربی» را بنا نهاد و دو سال بعد استودیوهای «چینه چیتا» (شهر سینما) در نزدیکی رم گشایش یافتند. این استودیوهای سینمایی می توانستند

بدین امر مباحثات کنند که جدیدترین تسهیلات تولید فیلم در اروپا، با شانزده صحنه ساخته شده جهت فیلمسازی و آخرین وسایل فیلمبرداری را در اختیار دارند. این اقدامات رژیم تا حدی بود که با شروع جنگ جهانی دوم دولت با به انحصار در آوردن ارگانهای مذکور و سایر اقدامات همچون سیستم تخفیف مالیات که به تهیه کنندگان موفق تعلق می یافت و نظارت کامل بر واردات فیلم زیر نظر ارگان «نهاد ملی واردات فیلمهای خارجی»، کنترل قاطعی بر صنعت سینمای ایتالیا داشت. دولت با اتخاذ روش زیرکانه ای که عبارت بود از منع نمایش فیلمهای خارجی به زبان اصلی و یا با زیرنویس، بطور مؤثری از نفوذ عقاید مخالف با نظریات رژیم جلوگیری به عمل آورد. تمامی فیلمهای خارجی بایستی به زبان ایتالیایی دوبله می شدند، لذا با این روش کلیه بخشهای مکالمات نامطلوب تغییر می کرد و فیلم از عناصر «مخرب» تطهیر می یافت. این روش پس از خاتمه جنگ نیز ادامه یافت و حتی تا به امروز اغلب فیلمهایی که در ایتالیا به نمایش در می آیند، حتی فیلمهای ایتالیایی، دوبله می شوند، هر چند که دلیل آن دیگر سیاسی نیست (این روش از سینمای ایتالیا به سینمای کشور ما نیز سرایت کرده است. به دلیل نفوذ سینمای ایتالیا در تاریخ سینمای ایران است که اکثر فیلمهای فارسی به جای صدابرداری سرصحنه که در اکثر کشورهای دنیا مرسوم است و از کیفیت برتری برخوردار است، دوبله می شوند - م).

گرچه مجموعه اقدامات دولت در کنترل واردات فیلمهای خارجی، کمک هزینه (سوبسید) و تخفیف مالیات تولیدات ملی در بالا بردن کیفیت فیلمهای ایتالیایی مؤثر واقع نشد، ولی بطور قاطع بر افزایش کمیت آنها تأثیر گذاشت. سیستم حاکم، حمایت بیدریغ خود را به خصوص نسبت به دوستان رژیم، منجمله پسر خود رهبر، ویتوریو موسولینی که کمپانی عظیم تولید و پخش فیلم یورپا را بنا نهاده بود، معظوف



در ماه مه سال ۱۹۳۰، بوتانی جیوز په وزیر روابط عمومی، استودیوهای چینه را افتتاح می‌کند.

لوکینو ویسکونتی نام دارد. این فیلم اقتباس آزادی از کتاب معروف جیمز کین به نام پستی همیشه دوبار زنگ می زند است که با به کارگیری طرحی از زندگی واقعی، استفاده از اماکن واقعی جهت فیلمبرداری و برخوردار از طبعی شاعرانه و خصوصی، پیشروی فیلمهای نئورئالیستی ایتالیا محسوس می شود.

هرچند که تعداد معدودی از عاشقان سینما، در سالنهای نمایش پنهانی، موفق به دیدن نسخه بریده نشده این فیلم شدند، با این وجود، «وسوسه» برای گروه کثیری از فیلمسازان به عنوان کاتالیزوری بود که بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم، باعث تجدید حیات و کسب ارزش جهانی برای سینمای ایتالیا شدند. اصطلاح نئورئالیسم برای اولین بار توسط منتقدان سینمایی ایتالیا در رابطه با فیلم ویسکونتی مورد استفاده

می‌کرد، و یکی از ستارگان این کمپانی میریادیس سن سرولو خواهر معشوقه رهبر کلاراپتاچی بود. هر چند که حمایت چنین رژیمی نمی توانست از حد تولیداتی با کیفیت متوسط پافراتر گذارد، ولی برخی از کارگردانها توانستند آثار با ارزشی در دوران جنگ ارائه نمایند، از جمله می توان فیلمهای یک شلیک هفت تیر (۱۹۴۱) اثر رناتوکاستیلانی، رزارغوانی (۱۹۴۰) و بچه ها به ما نگاه می کنند (۱۹۴۳) هر دو اثر ویتوریو دسیکا، نینه ای در پهلو (۱۹۴۳) اثر آلبرتولا توادا، کشتی سفید (۱۹۴۱) و خلبانی باز می گردد (۱۹۴۲) هر دو اثر روبرتوروسلینی، دورا یلسون (۱۹۳۹) و دنیای قدیمی کوچک (۱۹۴۱) هر دو اثر ماریوسولداتی و بازیگر گمشده (۱۹۴۱) اثر لویجی زامپا را نام برد. ولی مهمترین و پرازشتترین فیلم ایتالیایی ساخته شده در این زمان وسوسه (۱۹۴۲) اثر

قرار گرفت، ولی فیلم رم شهری دفاع (۱۹۴۵) اثر روسلینی بود که به این اصطلاح جنبه بین‌المللی بخشید. این فیلم تحت شرایط بسیار سختی ساخته شد و طرح ریزی آن، انتخاب اماکن فیلمبرداری و فیلمبرداری اولیه آن در زمانی انجام گرفت که شهر رم هنوز زیر سلطه قشون نازیها بود. هزینه تهیه این فیلم بسیار ناچیز بود و در فیلمبرداری از فیلمهای خام در دسترس و ساخت کارخانه‌های مختلف با سرعتهای متفاوت، استفاده شد. تقریباً تمامی صحنه‌ها در اماکن واقعی فیلمبرداری شدند و پس زمینه فیلمبرداری ثانوی، مناطق ویران رم تازه آزاد شده بودند. حقیقت برهنه این داستان، مقاومت قهرمانان ملی در برابر تهاجم اشغالگران و ایفای نقش واقع‌گرایانه بازیگرانی همچون آلدو فابریزی، آتامانیانی و گروه بازیگران غیرحرفه‌ای، پدیده‌ای بود تکان‌دهنده برای تماشاگرانی که به دیدن زرق و برقهای مصنوعی فیلمهای مرسوم عادت کرده بودند. رم شهری دفاع موفقیت تجاری شایانی نیز کسب کرد.

پس از موفقیت فیلم روسلینی سایر فیلمهای نئورئالیستی که نمایانگر مشقات دوران بازسازی پس از جنگ بودند به بازار عرضه شدند. فیلمهایی که در پی می‌آیند نمونه‌هایی از آنها به شمار می‌روند: پانیزا (۱۹۴۶) و آلمان سال صفر (۱۹۴۷) آثار روبرتو روسلینی، واکسی (۱۹۴۶) و دزد دوچرخه (۱۹۴۸) آثار ویتوریو دسیکا، خورشید هنوز طلوع می‌کند (۱۹۴۷) اثر آلدو وورگانو، بدون ترجم (۱۹۴۸) اثر لا توآدا، زمین می‌لرزد (۱۹۴۸) اثر لوکینو ویسکونتی، به نام قانون (۱۹۴۹) و راه امید (۱۹۵۰) آثار پیترو جرمی، برنج تلخ (۱۹۴۹) اثر جوزپه دی سانتیس. این فیلمهای نئورئالیستی که توأم با احساسات عاشقانه جسمانی و ملودرامهای پرطمطراق بودند، همچنانکه شرایط اقتصادی رو به بهبودی گذاشت، به تدریج از روند درگیری با مسائل اجتماعی دوری گزیده و در مسیر فیلمهای سرگرم‌کننده سوق یافتند. از طرفی این فیلمها در سیستم

ستاره سینماسازی سهیم بوده و باعث شدند بازیگرانی همچون سیلوانا مانگانو، ویتوریو گاسمن و راف وائونه شهرت جهانی پیدا کنند.

در اوایل دهه پنجاه، نئورئالیسم ایتالیا به سرعت رو به قهقرا رفت و دوباره فیلمهای کم‌دی، ملودرام و حماسی پرزرق و برق که در دوره سینمای صامت به اوج خود رسیده بودند، رونق گرفت. تولید فیلم در ایتالیا با مشارکت کشورهای همسایه در مسیری صعودی پیشرفت کرد. دو هنر پیشه با بازی در فیلمهای کم‌دی موفقیت تجاری فیلمهای ایتالیایی را تضمین کردند. این دو هنر پیشه عبارت بودند از: جینالو لوبریچیدا «در فیلم نان، عشق و رؤیاها (۱۹۵۳) اثر لوتیچی کومنجینی و غیره» و سوفیالون «در فیلم طلای ناپل (۱۹۵۴) اثر ویتوریو دسیکا و غیره». هم‌زمان با این فیلمها که پخش جهانی داشتند، تعداد کثیری فیلم نیز جهت ارضاهای شهرهای کوچک ساخته شدند که هر چند از نقطه نظر کمیت برتری داشتند ولی به ندرت در سایر کشورها به نمایش درآمده‌اند.

با تأکید تهیه‌کنندگان بر جنبه‌های تجاری فیلمسازی، عرصه و میدان فعالیت بر فیلمسازان هنرمندی که طرحهای قابل توجهی ارائه می‌دادند ولی ایده‌هایشان از لحاظ تجاری مورد سؤال بود، تنگتر شد. با این وجود برخی از این فیلمسازان بر این مشکلات غلبه کرده و موفق به ساختن آثار خود شدند. میکلائلو آنتونیونی اولین فیلم سینمایی خود را به نام خاطرات یک عشق در سال ۱۹۵۰ به روی پرده آورد و با فیلمهای: رفیقه‌ها (۱۹۵۵)، فریاد (۱۹۵۷)، ماجرا— در ایران حادثه— (۱۹۶۰)، شب (۱۹۶۱)، کسوف (۱۹۶۲) و صحرای سرخ (۱۹۶۴) به عنوان کارگردانی که با دیدی ژرف‌ناک مسایل تنهایی بشر و اضطراب انسان پی‌امید را روشکافی می‌کند، شهرتی جهانی به دست آورد.

فدریکو فلینی با افراط و تفریطهای خاص خود سبک منحصر به فردش را با فیلمهای: شیخ سفید (۱۹۵۲)،

«لیدا»، ساخته کارمینه گالونه

ولگردها (۱۹۵۳)، جاده (۱۹۵۴)، کلاهدردار (۱۹۵۵)، شبهای کابیریا (۱۹۵۶)، زندگی شیرین (۱۹۶۰)، هشت ونیم (۱۹۶۳)، جولیتای ارواح (۱۹۶۵)، رم (۱۹۷۲)، آمارکورد (۱۹۷۴) و سایر آثارش، به دنیای سینما ارائه نمود. شهرت دسیکا پس از فیلمهای معجزه در میلان (۱۹۵۱) و امیرتود (۱۹۵۲) سیر نزولی یافت، ولی با فیلمهای دوزن (۱۹۶۰) و بار دیگر با فیلمهای باغ فینتزی کوتتینی (۱۹۷۱) و تعطیلات کوتاه (۱۹۷۳) تجدید حیات یافت. همچنین روسلینی تا ساختن فیلم ژنرال دلارووره (۱۹۵۹) دوره رکودی را طی نمود. ویسکوتی همواره مقام خود را به عنوان یکی از بزرگترین استادان کمال گرای سینما با ساختن فیلمهای احساس (۱۹۵۴)، شبهای سفید (۱۹۵۷)، روکو و برادرانش (۱۹۶۰)، یوز پلنگ (۱۹۶۳)، سقوط خدایان - در ایران: نفرین شدگان

(۱۹۶۹)، مرگ در ونیز (۱۹۷۱) و آخرین فیلمش بی‌گناه (۱۹۷۶) در طول عمرش حفظ نمود. سایر فیلمسازی که در دهه‌های پنجاه، شصت و هفتاد، افق پهناور سینمای ایتالیا را با سبکهای منحصر به فرد خود درخشان نمودند عبارتند از: مارکوبیلوگیو (مشتها در جیب - ۱۹۶۶ و چین نزدیک است - ۱۹۶۷)، برناردو برتولوچی (قبل از انقلاب - ۱۹۶۴، استراتژی عنکبوت - ۱۹۷۰، دنباله رو - ۱۹۷۰، هزار و نهصد - ۱۹۷۶) مانور و بولونی نی (آنتونیوی زیبا - ۱۹۶۰) ویتوریو دیستا (راهزنان آرگوزولو - ۱۹۶۱)، لوچانو ایمر (دومینیکا ای آگوستو - ۱۹۵۰)، مارکوفری (زن میمونی - ۱۹۶۳)، پیتروجرمی (طلاق به سبک ایتالیایی - ۱۹۶۱) کارلولیتزانی (خاطرات عشاق فقیر - ۱۹۵۴)، فرانچسکو مازتی (خلع سلاح شدگان - ۱۹۵۴)، ماریومونچلی (مردم عادی - ۱۹۵۸)، جنگ بزرگ -

«آخرین روزهای پمپی» - خانم پرولو، کارگردانی این فیلم را به ماریو کازرینی نسبت می‌دهد. این امکان وجود دارد که تهیه کننده پس از آنکه کارگردانش فیلم را ناتمام گذاشت آن را به اتمام رسانده باشد.

۱۹۵۹، سازمان‌دهنده - (۱۹۶۳)، ارمانو اولمی (شغل -
۱۹۶۱، یک روز خوب - ۱۹۶۸)، پیر پائولو پازولینی
(باج خور - ۱۹۶۱، انجیل به روایت متی - ۱۹۶۴،
اودیپ شهریار - ۱۹۶۷، ثورما - ۱۹۶۸، خوکدانی -
۱۹۶۹)، ایلویپتری (قاتل - ۱۹۶۱، مکانی آرام در
روستا - ۱۹۶۸، طبقه کارگر به بهشت می‌رود -
۱۹۷۱)، جیلویپتته کوروو (نبرد الجزایر - ۱۹۶۶)،
دینوریزی (سبقت - ۱۹۶۲)، فرانچسکو روزی
(سالواتوره جولیانو - ۱۹۶۲، دستها روی شهر - ۱۹۶۳،
اجساد والا - ۱۹۷۶)، فرانکو رشتی (دوستان برای تمام
عمر - ۱۹۵۵) پائولو ویتوریوتایوانی (مردی برای
سوختن - ۱۹۶۲، پدر سالار - ۱۹۷۷) و والریوزورلینی
(تابستان سخت - ۱۹۵۹، دختری با چمدان - ۱۹۶۱،
داستان خانوادگی - ۱۹۶۲).

هرچند که لیست فیلمهای مذکور طولانی به نظر
می‌رسد، ولی باید در نظر گرفت که این فیلمها شامل
برخی از بهترین فیلمهای ساخته شده طی سه دهه در
ایتالیا می‌شوند. طی این سه دهه (۱۹۵۰-۱۹۸۰)
سینمای ایتالیا تجربه نوسان آمیزی بین ناامیدی را
در میدان سرسخت رقابت بین المللی پیمود. نقطه اوج
این امید در اواسط دهه پنجاه روی داد. در آن دوره،
طرح ساختن هالیوود در کنار رودخانه تیسیر که از رم
می‌گذرد با فعالیتهای کمپانیهای آمریکایی در جهت
فیلمبرداری در استودیوهای مجهز چینه چیتا نزدیک بود به
واقعیت بپیوندد و از جمله تولیدات پرشکوه بین المللی
که در آن دوره در این استودیوها ساخته شدند عبارتند از
فیلمهای: اولیسز (۱۹۵۴)، کنتس پابرهته (۱۹۵۴)،
هلن ملکه تروا (۱۹۵۶)، جنگ و صلح (۱۹۵۶) و
سودوم و گومورا (۱۹۶۱). معذک، علاقه کمپانیهای
آمریکایی جهت تولیدات خارجی صرفاً بخاطر استفاده از



وینور پودسیکا در فیلم «آقای ماکس»

ارز مازادی بود که این کمپانیها در کشورهای خارج داشتند و با خرج آن، رؤیای هالیوود در کناره‌های رود تیبر نیز به خاموشی گرایید. در عوض کمپانیهای آمریکایی پولی که در ایتالیا به دست آوردند را جهت نفوذ در سیستم پخش آن کشور خرج نمودند و در این امر تقریباً موفق شدند که کلیه سیستم پخش فیلم در ایتالیا را زیر سلطه خود در آورند.

گذشته از این خوش بینی کاذب که کمپانیهای آمریکایی در ایتالیا بوجود آوردند، عامل واقعی دیگری نیز در سینمای ایتالیا وجود داشت که باعث موفقیت بین المللی آن در اوایل دهه شصت گردید. این عامل موفقیت، فیلمهای اجتماعی - کمندی ای بود که ستارگانی محبوب همچون مارچلو ماسترویانی، سوفیالورن و کلودیا کاردیناله در آن بازی می‌کردند. دیگر از منابع درآمد سینمای ایتالیا در این دوره، فیلمهای پرشکوه تاریخی بود که بر اساس فیلمهای صامت قهرمانی ماسیست، هرکول، سامسون و سایر پهلوانان حماسی ساخته شدند. ماریوبراوا یکی از کارگردانهای بود که در این زمینه فیلمهای کثیری در سبکی چشمگیر ساخت.

به زودی آشکار گردید که با وجود موفقیتهای انفرادی برخی از فیلمها، اقتصاد سینمای ایتالیا دچار بحران است. چند کمپانی مخارج هنگفتی را به امید ساختن فیلمهای پرسود صرف کردند و این امر باعث گردید که در اواسط دهه شصت دو کمپانی از بزرگترین کمپانیهای ایتالیا یعنی تیتانوس و گالاتیا ورشکست شوند. دو تن از تهیه کنندگانی که دهه‌های پنجاه و شصت را با موفقیت پشت سر گذاشتند دینودلورنتیس و کارلو پونتی بودند، ولی در اواسط دهه هفتاد هر دوی آنها ایتالیا را ترک کردند؛ اولی به ایالات متحده آمریکا و دومی به فرانسه مهاجرت کرد. بحران اقتصادی که در دهه هفتاد سینمای ایتالیا با آن مواجه گردید باعث شد که کارگردانهای ممتاز این کشور که در تاریخ سینما در

مقام نوابغ سینما به شمار می آیند به سختی بتوانند هزینه ساخت فیلمهای خود را تأمین کنند؛ زیرا تهیه کنندگان اغلب در پی فرمولهایی بودند که در کوتاهترین زمان سود سرمایه گذاری خود را به دست آورند. یکی از این طرحها فیلمهایی بود که به «وسترن اسپاگتی» معروف شد و در اواخر دهه شصت از موفقیت تجاری در سطح جهانی برخوردار گردید. دو تن از کارگردانهایی که در این نوع فیلمها مهارت خاص خود را نشان دادند عبارت بودند از: سرجولشونه و سرجو کوربوچی که فیلمهایشان مملو از زیبایی بصری و خشونت‌های سادبستی بود. در اوایل دهه هفتاد وسترنهای اسپاگتی دیگر خریدار نداشت و فیلمهای هیجان‌انگیز سکسی جایگزین آن شد و پیشگام این فیلمها فیلم پرنده با پره‌های کریستالی (۱۹۷۰) اثر داریو آرجنتو بود که جزویکی از پرفروش‌ترین فیلمهای ایتالیا در آن دوره گردید.

صرف نظر از آثار کارگردانهای قدیمی و فیلمسازان جدیدی همچون بلوکیو، برتولوچی و برادران تاویانی، سینمای ایتالیا در اوایل دهه هفتاد سیری نزولی در پیش می‌گیرد و به جای ساختن فیلمهایی که نمایانگر سبکهای خلاقانه و بیانیه‌های شخصی و سیاسی باشند، به نظر می‌رسد که در دریای تولیدات متوسط در حال غرق شدن است. با درگذشت کارگردانهایی همچون دسیکا، جرمی، پازولینی، روسلینی و ویسکونتی موقعیت سینمای ایتالیا بیشتر در معرض خطر قرار گرفت و کسی وجود نداشت تا بتواند جایگزین این غولهای تاریخ سینما شود. از لحاظ اقتصادی نیز موقعیت سینمای ایتالیا در اواخر دهه هفتاد روبه رکود رفت. با وجود بحرانهایی که سینمای ایتالیا با آن روبرو بوده است، صنعت فیلمسازی این کشور از لحاظ تولید (بیش از دویست فیلم در سال) و تعداد تماشاگران، همواره توانسته است که موقعیت برتر خود را در اروپا حفظ نماید. ولی در اواخر دهه هفتاد سینمای ایتالیا نیز با بحران کاسته شدن تعداد تماشاگران مواجه گردید.

